

دوشنبه • ۱۳ مهر ۱۳۹۴ • سال سیزدهم • شماره ۲۴۱۴ • ۹

شرق روزنامه هنر

نمک نوشتن؛ ایده‌های شرلی جکسون در باب نوشتن صفحه ۱۰

شکل‌های زندگی: شکست در شعر اخوان، شاملو و سپهری صفحه ۱۱

زنان در خاورمیانه از «بهار عربی» تا ظهور «داعش» صفحه ۱۲

عمق میدان

آهنگ‌ساز فیلم محمد رسول‌الله (ص) **دوست نداشتم به اسکار برود** ***بهناز شیربانی***

مردی سبزه‌رو با خنده‌ای که از لب‌هایش محو نمی‌شود، مقابل دوربین عکاسان لبخند می‌زند و به درخواست تمام خبرنگارانی که با دوربین‌هایشان منتظر گرفتن گفت‌وگوی تصویری از او هستند پاسخ مثبت می‌دهد. روبه‌روی پوستر فیلم محمد رسول‌الله (ص)، می‌ایستد و چند ثانیه‌ای به آن خیره می‌شود. مجله تایم در سال ۲۰۰۹ او را در لیست یکی از صد فرد تأثیرگذار در جهان معرفی کرده است. شهرت او برای بسیاری شاید به‌واسطه دریافت دو جایزه اسکارش باشد که یکی از آنها را برای آهنگ‌سازی فیلم «میلیون‌زرافه‌شنین» دریافت کرد.
الله رکها رحمان که بیشتر با نام ای. آر. رحمان شناخته شده است، آهنگ‌ساز فیلم محمد رسول‌الله(ص)، است و به واسطه اکران این فیلم در ایران به کشورمان آمده است و روز پنجشنبه ۹ مهر با اصحاب رسانه درباره نخستین تجربه همکاری‌اش در یک فیلم ایرانی صحبت کرد.
همه‌چیز برای حضور او در یکی از سالن‌های پردیس سینمای کوروش تدارک دیده شده بود. رحمان با دیدن صحنه که در گوشه‌ای از آن تاج کلی بزرگ گذاشته شده بود و سمت دیگر آن پوستر بزرگ فیلم محمدرسول‌الله(ص)، شگفت‌زده شد. مردی که لبخند از لبانش محو نمی‌شد. طبعاً مجید مجیدی، برای بسیاری به‌واسطه حضورهای بین‌المللی فیلم‌هایش کارگردان شناخته‌شده‌ای است و خیلی دور از ذهن نیست که پیش از این همکاری، رحمان نام مجیدی را شنیده باشد. «پچه‌های آسمان»، «رنگ خدا»، «بایسپیکل‌ران»، «جدایی نادر از سیمین»، «لیلا» و «پاران» از جمله فیلم‌هایی است که باعث شناخت این آهنگ‌ساز بین‌المللی از سینمای ایران شده است. ساخت موسیقی برای یک فیلم ایرانی، کارکردن در ایران، همکاری با مجید مجیدی و حضور در ساخت فیلمی با موضوع پیامبراکرم(ص)، انگیزه‌های رحمان را برای ساخت موسیقی فیلم محمد رسول‌الله(ص) بیشتر کرد.

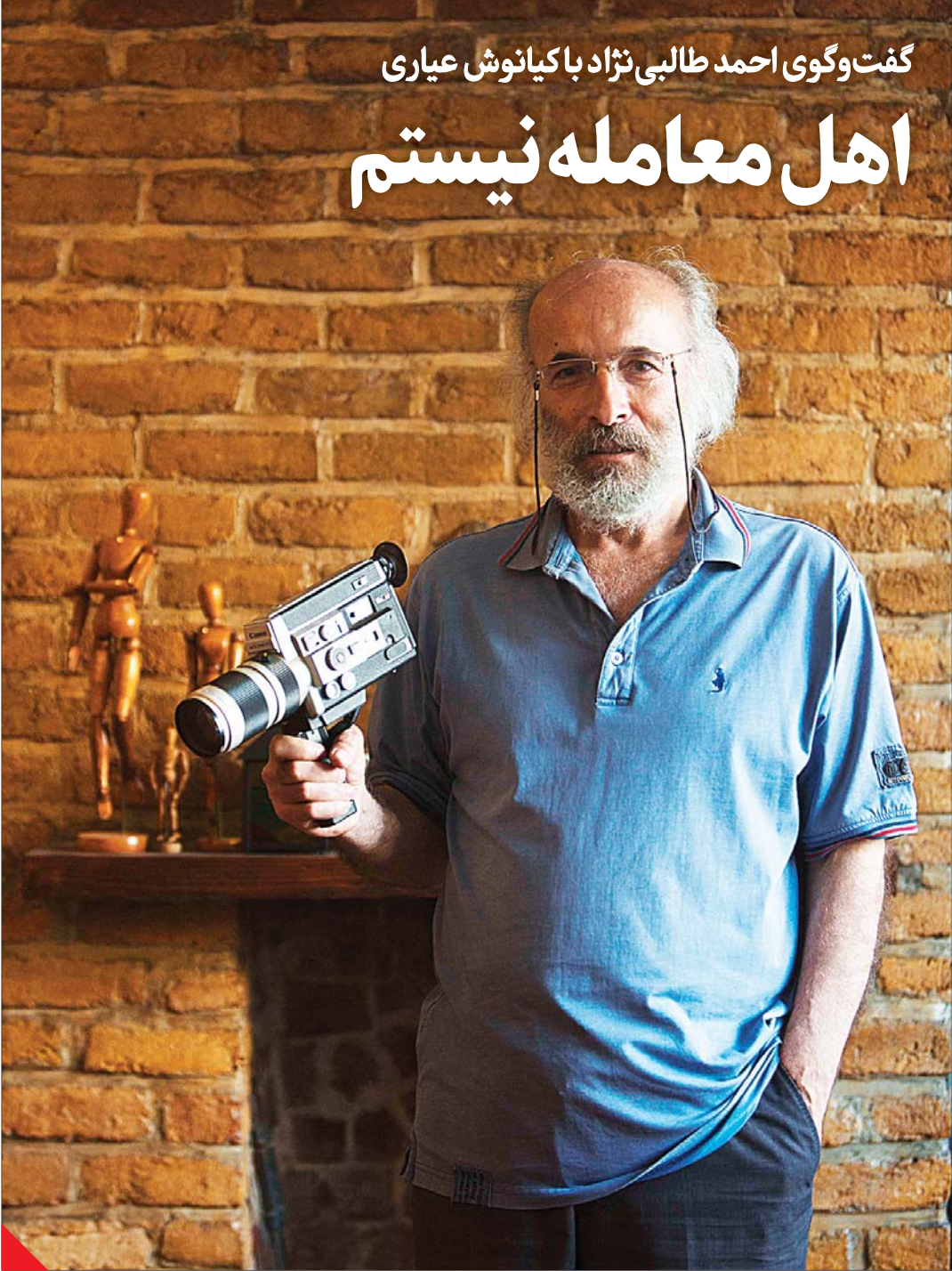


ای. آر. رحمان که در سنین جوانی از آئین هندوئیسم به دین اسلام گروید و نام خود را به «الله رکها رحمان»، به معنسی (در امان خدا) تغییر داد، از علاقه‌اش به فیلم‌های مذهبی حرف در ازبیکه از کودکی طر‌ف‌دار فیلم‌های مذهبی بوده و فیلم‌هایی مثل «حضرت موسی(ع)»، «حضرت عیسی(ع)» و «محمد(ص)» از فیلم‌های مورد علاقه او است و ازبیکه وقتی با پیشنهاد ساخت فیلم محمد رسول‌الله(ص) روبه‌رو شده بود کمی ترسیده که چگونه می‌تواند کاری بسازد تا مورد توجه حضرت رسول(ص) و خداوند قرار گیرد. برنده چهار جایزه ملی فیلم هند، یک جایزه بفتا، یک جایزه گلدن گلوب و دو جایزه اسکار همکاری‌های بین‌المللی زیادی را تجربه کرده است و بهتری می‌تواند بین تولیدات سینمایی دنیا ارزشی درستی انجام بدهد. تحلیل او درباره تفاوت‌های ساخت فیلم در دنیا هم جالب توجه بود. رحمان معتقد است، سینما نزدیکی زیادی به فرهنگ هر کشوری دارد. مثلاً سینمای هند بزرگ‌ترین سرگرمی مردمانش است. سینمای هالیوود آینده‌محور است و من طرف‌دارش هستم. سینمای ایران نیز کیفیت خاصی از معصومیت و انسانیت را نشان می‌دهد و کارگردان ایرانی ارتباط خوبی به‌واسطه فیلم‌هایش با مردم و بازیگران برقرار می‌کند و نوع درام در سینمای ایران متفاوت است. نوع تعامل رحمان با مجیدی، در ساخت فیلم هم پرسش دیگری بود که از سوی یکی از خبرنگاران مطرح شد و رحمان در پاسخ به آن گفت: در ابتدا تم‌هایی را به‌عنوان ایده با مجیدی مطرح کردم، اما مدتی طول کشید تا او را راضی کنم که هنوز کار تمام نشده است و به او اطمینان دادم که کار قابل قبولی می‌شود. زمان زیادی صرف شد تا به طرح مشترکی رسیدیم. نخستین قطعه‌ای که برای این فیلم ساختم، موسیقی سکانس «ابابیل» بود وفکر کردم بهتر است قطعه «لیلیک یا محمد» را اضافه کنم و وقتی مجیدی آن را شنید انقدر خوشش آمد که من را در آغوش کشید. مجید مجیدی راهنمای خوبی برای من در این فیلم بود و او به‌عنوان کارگردان، بعضی از قطعه‌ها را به سرعت و بعضی دیگر را با تأخیر قبول می‌کرد. من قصد داشتم‌ت یک محصول بین‌المللی برای نمایش آثار فیلم‌سازان ایرانی داشته‌ام. این آهنگ‌ساز بین‌المللی در پاسخ به پرسش «شرق» منی بر اینکه با توجه به اینکه سعی کرده است تا آهنگ‌سازی این فیلم با مردم تمامی دنیا ارتباط بگیرد و به‌زودی محمد رسول‌الله(ص) در آکادمی اسکار قضاوت می‌شود و تجربه‌اش از بازتاب‌های بین‌المللی فیلم چه بوده و چه آینده‌ای را برای موفقیت این فیلم در اسکار پیش بینی می‌کند؟ گفت: «نمی‌توانم درباره اسکار حرفی بزنم، اما بازخوردهایی که تا به امروز گرفتم خیلی خوب بوده. بسیاری از مردم در هند، آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر که قطعاتی از موسیقی این فیلم را شنیده‌اند می‌خواهند بدانند چه زمانی قرار است موسیقی آن پخش شود. اینکه این فیلم نماینده ایران در اسکار است اتفاق خوبی است، اما ترجیح من این بود که موسیقی این فیلم برای اسکار نباشد و تنها هدیه من به پیشگاه حضرت رسول(ص) باشد.

جامپ کات

کنج کوچک سینما کامیار کردستانی

قبل از هر سخنی در باب کنج کوچک سینما، یعنی سوبه آوانگارد آن، سؤال اصلی این است که چرا سینمای تجربی در ایران تعریفی در تناقض با اصل و ریشه‌هایش دارد. در دسته‌بندی آثار جشنواره فیلم کوتاه تهران عنوان تجربی به شکلی سطحی‌انگارانه به آثار اطلاق می‌شود که دارای ویژگی مشترک «تجربه‌ای جدید برای سازنده‌اش با کپی از تجربه کارگردان‌های دیگر» هستند. این مشخصه حتی پایش به انیمیشن، سینمای مستندگونه، داستانی به شیوه روایت غیرخطی و ویدئوارت هم کشیده می‌شود. درواقع هیچ ارتباطی میان این عنوان در سینمای ما و تاریخ سینمای تجربی در جهان موجود نیست. حتی اخیراً فیلم‌سازی که فیلم‌هایش متعلق به جریان اصلی است به تدریس در زمینه سینمای تجربی پرداخته و مشخصاً این عنوان را برای سینمای خودش برگزیده که جای تعجب و البته تصحیح دارد. به‌زعم نگارنده، سینمای تجربی نیاز به تعریف، تفسیر و پرداخت بیشتری در مملکتمان داشته و بررسی رویکردها، اهداف و ساختار این حوزه فیلم‌سازی نیازمند انتقال اطلاعات درست و مفید و همچنین نمایش آثار بزرگانش است. مضل عمده دیگر بحث نمایش آنهاست. بیشترین مکان‌های نمایش این فیلم‌ها در جهان، گالری‌ها هستند. در کشور ما جلوتر از گالری‌ها، جشنواره‌های فیلم کوتاه شاید مهم‌ترین فضا را برای دیده‌شدن این آثار قرار است فراهم کند که اغلب با سلیقه نازل حیات داوران و لای‌ها منحصر به آثار اغلب بی‌کیفیت یا هنر پیشرو نیست. مهجورتر آن دسته از فیلم‌هایی هستند که به‌واسطه همان نگاه پیشرو و تجربی قابل دسته‌بندی در چارچوب نام تعریف‌شده در کشورمان نیستند. یعنی نه در بین آثار کوتاه تجربی اما اساساً مصرفی جای می‌گیرند و نه با اصرارطلبی جایی در بین آثار کوتاه داستانی دارند. اینجا درست جایی است که هزینه سادی و معنوی بیشتری از سوی کارگردان پرداخت می‌شود. چندروز پیش مجموعه‌ای از آثار تجربی بر پرده سینماک موزه هنرهای معاصر دیده شده‌اند. این نمایش هرچند می‌توانست سرآغاز فصل جدیدی از توجه به این مقوله در فضایی مهم باشد اما با اختصاص این نمایش به آثاری از فیلم‌سازان اکثراً خارجی دریغ و افسوس به‌همراه آورد درست وقتی که تقریباً هیچ مکانی برای نمایش آثار فیلم‌سازان فیلم کوتاه و تجربی در ایران نیست و فیلم‌ساز فرصت ارائه ساخته خود را ندارد. برای تسوختن فرصت‌های این‌گونه می‌توان با نمایش آثار بزرگان این عرصه آغاز کرد اما همراه با آن فراخوانی برای آثار کوتاه و تجربی ایرانی در نظر گرفت که در انتها با آگاهی و ارزش‌گذاری کارشناس مطلع و با دانش، نمایش‌هایی به شکل منظم انجام گیرد. مسلماً در آن حین، رفت‌وآمد خارجی‌ها هم به مذاق ما بد نخواهد آمد.



مثلاً در صحنه دفن جنازه در زیرزمین، ما می‌بینم که کف زمین در حدود نیم متر کنده شده. درحالی‌که برای دفن یک جنازه، عمق قبر باید بیشتر باشد تا بوی جنازه به مشام نرسد. بعد هم رویش خاک ریخته می‌شود و که جای تعجب و البته تصحیح دارد. برجستگی‌ای هم نمی‌بینیم. انگارنه‌انگار جنازه‌ای آن زیر مدفون شده، انصافاً این با منطق می‌خواند؟

به‌نظرم جایی که جنازه مثل یک جنین در گودال خوابیده و چادر و کفش‌ها هم با او دفن می‌شود، لحظه بسیار تأثیرگذاری است.

✂ خب این می‌شود منطق نمایشی...

نه نه، همه‌چیز دقیق اندازه‌گیری شده‌ه تا کف زیرزمین برجسته نشود. هر فیلم‌سازی برای تأثیرگذاری و مسخ تماشاگر، روشی دارد. من با سماجت تمام این مراسم خشونت‌بار را نمایش دادم تا بوی مرگ تا پایان فیلم در مشام تماشاگر بماند.

✂ ازاین جهت روی این لحظه تأکید دارم بعد می‌بینیم یکی، دو نسل دیگر در این زیرزمین زندگی می‌کنند. امکان ندارد کسی متوجه وجود جنازه نشود. فکر می‌کنم آن قدر درگیر این موضوع بوده‌ای که به این جزئیات پیرداخته‌ای، انصافاً هم موضوع دردناکی است.

من همیشه برای پیش‌پاافتادترین صحنه‌ها هم حوصله کافی‌ووفای دارم. درضمن یادت نرود روی قبر ملاط می‌ریزند که وقتی خشک می‌شود، بسیار مستحکم خواهد شد و امکان ندارد بویی از لای در‌هایش بیرون بزند. خیالت راحت. من درباره هر چیزی به اندازه کافی تحقیق می‌کنم تا کاف ندهم. **✂ ویژگی عمده فیلم‌هایت، باورپذیری و باوراندن به مخاطب است. در اغلب کارهایت این نکته وجود دارد و کسی هم اماواگر نمی‌کند. فیلم «بودن با نبودن» از این جهت مثال‌زنی است. اما در این فیلم، حفره‌هایی وجود دارد که نمی‌دانم از چه چیزی ناشی شده‌اند؟ مثلاً کریم مهران رجبی در نقش پدر، یادآور کریم در نمایش‌های مدرسه‌ای است که مثلاً موی سفید پیرمردها به صورت اغراق شده جلوه می‌کنند...**

ما صحنه‌هایی را گرفتیم و چون از کریم راضی نبودم، تکرارشان کردیم. ولی با کریم فعلی مشکلی ندارم. گاهی آدم‌ها در واقعیت هم بد کریم شده‌اند. خب، این پدر هم از ازل بد کریم شده.

✂ اینها که توجیه است. حالا که بحث به اینجا کشید، اجازه بده کمی هم وارد معقولات بشویم. درروابطی که با هم داشته‌ایم ازجمله چندین سفر به اقصی نقاط کشور، چند بار از تو شنیده‌ام بهترین بازیگران سینمای ایران، رضا فاضلی، بیک‌ایمانوردی، حسن رضایی و مهران رجبی هستند. به نظر من این یک شوخی است....

اصلاً. فکر می‌کنم اینها بهترین بازیگران سینمای ایرانند. بیک‌ایمانوردی همه فیلم‌هایی که بازی کرده، مبتذل بودند. ولی من چون شاخک‌های حساسی دارم، می‌توانستم ببینم زیر این بازی کلیشه‌ای و این داستان‌های سطحی، چه گوهری نهان است. به شکلی که اگر با یک کارگردان خوب مثل داریوش مهرجویی کار می‌کرد، ثابت می‌شد درست می‌گویم.

✂ بر چه اساسی؟ بازی‌اش که فیکوراتیو و اغراق‌شده بود، شکل و شمایل خوبی هم که نداشت. از او بدتر، رضا فاضلی است که در فیلم «سفر سنگ» کیمیایی هم بازی کرد ولی همانی بود که در فیلم‌های سطحی از او دیده‌ایم. یعنی چی؟ من همیشه درباره منطق حساسیت داشتم‌ام. حتی به‌عنوان تماشاگر هر وقت در فیلمی می‌بینم شخصیت‌ها کارهای بی‌دلیل و بی‌منطق انجام می‌دهند، عصبانی می‌شوم.

✂ اگر منطق برایت مهم است، چرا در شروع فیلم می‌بینیم که پدر و برادر نوجوان دختر منتظرند دختر برگردد به خانه تا نقشه کشتن او را عملی کنند؟ اگر بحث منطق در میان باشد، دختری که به دلیل خطای اخلاقی در آستانه مرگ قرار گرفته، چگونه از خانه خارج شده و کجا رفته است؟ درحالی‌که براساس منطق، باید در خانه حبس شده باشد....

خب او لجبازی کرده و رفته بیرون و همین هم باعث شده پدر و برادرش عصبانی‌تر بشوند و تصمیم به قتل او بگیرند.

✂ یک‌وقت هست که تو می‌گویی برای من منطق نمایشی مهم است نه منطق علت و معلولی. این منطقی است. درحالی‌که به شهادت فیلم، شق دوم برایت مهم بوده. یعنی منطق واقعیت. واقعیت این است که دختری پدرم را درآورد تا صدای او خروسی شود. این از نظر من ارزش بود نه صدازرنش.

ادامه در صفحه ۱۴

گفت‌وگوی احمد طالبی نژاد باکیانوش عیاری

اهل معامله نیستم



قتل می‌رسند. ۱۰ ماه پیش در روزنامه خبری مشابه به داستان این فیلم خواندم و روزنامه‌اش را هم دارم. زنی می‌رود کلاترتی و مدعی می‌شود که شوهر و پسر، یک سال پیش دخترم را کشتند و در خانه دفنش کردند.

✂ حتی دو سال پیش یک خانواده سنتی ترکیه‌ای که ساکن آلمان هستند، دختر جوان خوداه را به جرمی مشابه، کشتند و این ماجرا کلی هم سروصدا کرد. در پاکستان و افغانستان و بعضی کشورهای عربی هم مشابه این حوادث مدام اتفاق می‌افتد. گویا نخستین بار نیروی انتظامی که در تولید این فیلم مشارکت داشت، با آن مخالفت کرد؟

نه. سرهنگ سلطانی که آن زمان رئیس «ناچی هنر» بود، آمد دفتر ما فیلم را دید و جلوی خودم با رئیس سازمان سینمایی وقت جواد شفق‌ری، مسئول بخش فرهنگی قارایی و مدیر جشنواره که مخالف شرکت فیلم در جشنواره بودند، تماس گرفت و با لحنی تند به آنها گفت، شما سواد اسلام را ندارید که این فیلم را مغایر با اسلام می‌دانید. ولی فرمانده وقت نیروی انتظامی سردار احمدی مقدم، فیلم را چندش‌آور تلقی کرده بود.

✂ بدت نمی‌آید اگر بگویم فصل کشتن دخترکم و بیش چندش‌آور است؟ خُب، اهمیت این صحنه در همین است که چندش‌آور باشد تا کراهت این عمل غیرانسانی را گوشزد کند و تا پایان فیلم که هیچ اتفاق مهم دیگری درش نمی‌افتد، همواره آن زیر زمین بوی مرگ بدهد. چگونه می‌توانستم در سه اپیزود بعدی، تماشاگر را جذب فیلمی کنم که پس از آن فاجعه نخستین، فاقد هرگونه اتفاق جذابی است؟ این حس مرگ نهفته در زیر زمین است که تماشاگر را کنجکاو می‌کند که بالاخره چه زمانی این بار رما خواهد شد.

✂ راستی خانه پدری فیلم‌نامه داشت، با مثل بعضی از کارهایت از جمله سفره ایرانی و سربال روزگار قریب، فاقد فیلم‌نامه آمده بود؟
دو اپیزود اولش داشت ولی دو اپیزود بعدی، در مبنای طرح جلورفت.

✂ یادت هست سر سربال «روزگار قریب»، در گفت‌وگویی که با هم داشتیم،



گفتی که هیچ فیلم‌نامه‌ای نداشته‌ای و من چی گفتم؟
گفتی تو یا نابغه‌ای یا دروغ گویی بزرگ (خنده). نه مطمئن باش که دو قسمت این فیلم فیلم‌نامه کامل داشته. ولی خب در واسط کار برخوردیم با بیماری شدید همسر که زنده‌ام را تحت‌الشعاع قرار داده بود و فقط دلم می‌خواست این فیلم یک جوری جمع شود و برود پی‌کارش.

✂ در آن بخشی که فیلم‌نامه داشت، چه قدر رعایت منطق برایت مهم بود؟
یعنی چی؟ من همیشه درباره منطق حساسیت داشتم‌ام. حتی به‌عنوان تماشاگر هر وقت در فیلمی می‌بینم شخصیت‌ها کارهای بی‌دلیل و بی‌منطق انجام می‌دهند، عصبانی می‌شوم.

✂ اگر منطق برایت مهم است، چرا در شروع فیلم می‌بینیم که پدر و برادر نوجوان دختر منتظرند دختر برگردد به خانه تا نقشه کشتن او را عملی کنند؟ اگر بحث منطق در میان باشد، دختری که به دلیل خطای اخلاقی در آستانه مرگ قرار گرفته، چگونه از خانه خارج شده و کجا رفته است؟ درحالی‌که براساس منطق، باید در خانه حبس شده باشد....

خب او لجبازی کرده و رفته بیرون و همین هم باعث شده پدر و برادرش عصبانی‌تر بشوند و تصمیم به قتل او بگیرند.

✂ یک‌وقت هست که تو می‌گویی برای من منطق نمایشی مهم است نه منطق علت و معلولی. این منطقی است. درحالی‌که به شهادت فیلم، شق دوم برایت مهم بوده. یعنی منطق واقعیت. واقعیت این است که دختری پدرم را درآورد تا صدای او خروسی شود. این از خانه خارج شود. از طرفی

کیانوش عیاری، به شهادت فیلم‌هایش، مصداق بارز یک سینماگر متعهد به معنای واقعی کلمه است. آثار وی اغلب زاییده شرایط اجتماعی ما در دهه‌های اخیر هستند. از جمله خانه پدری واپسین کار او که دو، سه سالی است درمحاق مانده و سرنوشت نامعلومی دارد. به این بهانه و بهانه‌های دیگر با او گفت‌وگو کرده‌ام.

✂ شنیده‌ام در تدارک فیلم تازه‌ای هستی، اما مثل همیشه با دست‌اندا‌زهایی روبه‌رو شده‌ای؟

راستش این روزها به هر طرحی فکر می‌کنم. ارتباطی با مصائب اقتصادی و در بعدی کوچک‌تر، روزمرگی و معیشت مردم ندارد؛ مردمی که با زیستی دشوار روبه‌رو هستند. اگر نخواهی این مردم و مسائلمان را ببینی، خواب راحتی نخواهی داشت و اگر ببینی، برخی ناراحت می‌شوند و انگ نخ‌نمای سیاه‌نمایی به خودت و اندیشهات خواهد خورد و البته باز هم خواب راحتی نخواهی داشت، به قول یکی از دوستان، دیگر چنان به واژه اخلاص عادت کرده‌ایم که ارقام چندهزار میلیاردی برایمان پیش‌پا افتاده به‌نظر می‌رسد. رونمایی‌های پی‌درپی از اخلاص‌ها و مقاسد اقتصادی چنان برایمان عادت شده که از غارت خاک، جنگل، کوه، نفت و جوانی و زندگی‌ها، حیرت نمی‌کنیم. درحالی‌که نباید عادت کنیم. اینکه پرده خانه‌مان نیست که به آن عادت کنیم. این شرف انسان است که بر باد می‌رود. مسئولان غیرتمند و دلسوز سینما باید از عادت‌گریزی برخی سینماگران راضی باشند؛ که به بهای محرومیت و ناکامی، زیانشان گزنده و تلخ است مثل زهر مار.

✂ خب، اینکه شد یبانه. درباره فیلم یا فیلم‌هایی که قرار است امسال شروع کنبد، لطفاً توضیح دهید.

دو سالی هست این ماجرا شروع شده و ادامه دارد. فیلم‌نامه‌ای به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان داده‌ام. سال گذشته به آقای مهدی ارگانی که در کانون مسئولیتی دارد؛ گفتم اگر این بورورکس‌های آزادنده را از پیش‌پای این فیلم بردارید، من قول می‌دهم آن را بسازم و حتی به جشنواره هم برسانم. ۱۰ روز بعد از این مکالمه، من بازیگران را انتخاب کردم و آماده شروع بودیم، اما موانع یکی‌یکی بروز کردند و نشد که نشد تا حالا که هنوز هم مطمئن نیستم بشود.

✂ قرار است فیلم را برای کانون پرورش بسازی؟
قرارمان این بود. گفتم اگر تا قبل از عید سال گذشته، موانع بر طرف شد، می‌توانم در فروردین فیلم را بسازم. چون بعدش اهواز که لوکیشن اصلی فیلم است، تبدیل به جهنم می‌شود و نمی‌شود کار کرد. من که بچه اهوازم و به آن کرما عادت دارم ولی برای سایر عوامل غیرقابل تحمل است.

✂ فیلم مربوط به کودکان است؟
بیشتر نوجوانانه است. اسمش هم هست «چاله چوله». گیر اصلی آقایان هم سر فیلم‌نامه است. مثلاً پبله کرده‌اند که چرا آدم خوب نوی این فیلم‌نامه نیست. ماجرای سه تا نوجوان است که ۱۰ میلیون تومان پول پیدا می‌کنند. وقتی خانواده‌هایشان باخبر می‌شوند، هر یک تلاش می‌کنند این پول را به زخم خودشان بزنند و چاله‌چوله‌های زندگیشان را پر کنند. در نتیجه رقابتی بینشان آغاز می‌شود. فکر می‌کنم با این دیدگاه، من را به مخمصه بدی بکشاند. راستش در اسفند آقای ایوبی، به مدیرعامل بنیاد سینمایی دستور داد، به این فیلم ۵۰۰ میلیون وام بدهند. وقتی این اتفاق افتاد، من اعلام کردم که با کانون کار نمی‌کنم. بقیه‌اش را جور می‌کنم و خودم می‌شوم تهیه‌کننده فیلم.

✂ ولی شنیده‌ام این مبلغ را بابت فیلم خانه پدری داده‌اند که جبران خسارت توقیف آن فیلم بشود...

نه درست نیست. من برای چاله‌چوله، ۱۵،۱۴ میلیون خرج کرده بودم و واقعا باید شروع می‌کردم. به کانون هم امیدی نداشتم. به‌هرحال اواخر فروردین صد میلیون از این پول را دادند. ولی دیگر خبر شده بود. و باید تا نیمه دوم سال صبر کنم. حالا دوباره کانون جلو آمده و مشغول کل‌کل هستیم. نزدیک به یک ماه است قرارداد بسته‌ایم و هنوز از پرداخت پیش‌قسط خبری نیست و احتمال می‌دهم سر تأمین بودجه، مشکل ایجاد شود.

✂ کانون یکی از ضعیف‌ترین نهادهای فرهنگی است. برآوردتان چه قدر است؟

یک میلیاردو صد میلیون. در ضمن می‌گویند وام قارایی هم باید به ما منتقل بشود. گویا قراردادی با قارایی بسته‌اند که امسال دو، سه تا فیلم با مشارکت هم تولید کنند. یک فیلم با علی طالبی و یکی هم توسط من. از سومی هم خبر ندارم. ولی همین دو، سه روز پیش به حسن آقا کریمی، که مدیر امور سینمایی کانون بود و گویا در آستانه بازنشستگی است، اعلام کردم که فیلم را برای کانون نخواهم ساخت. چون می‌دانم که سر فیلم‌نامه ادیت‌مان خواهند کرد. یعنی یک سال آخر من که باید صرف کار می‌شد، عملاً هدر رفت. آقای ارگانی پایش را توی یک کشش کرده که مثلاً مادره باید آدم خوبی باشد و با توضیح و توجیه من هم، از خر شیطان پایین نمی‌آید. بادم هست روزگاری که سردار طلایی، رئیس پلیس بود، گفت تو می‌توانی چند تا پلیس بد هم نشان بدهی به شرط اینکه یک پلیس خوب هم ببینم. خب با آن منطق می‌شو د کنار آمد، اما با دیدگاه‌های ارگانی نمی‌توانم.

✂ پس این ۵۰۰ میلیون ربطی به فیلم خانه پدری ندارد؟
نه آقا. هیچ ربطی ندارد. این وامی است برای ساختن فیلم چاله‌چوله. خانه پدری، ۸۸۰ میلیون هزینه برده. به شهادت همان ۱۰ سانسسی که در سینما کوروش نمایش داده شد، که همه پلیت‌هایش از پیش فروش رفته بود و در پایان هر سئناسن نمایش، تماشاگران ایستاده چند دقیقه دست می‌زدند، آن نمایش‌اش ادامه می‌یافت، چند میلیارد فروش واقعی کرد.

✂ خب یک سال و اندی تبلیغات مجانی داخلی و خارجی در باره این فیلم را هم نباید فراموش کرد...

حتماً تأثیر داشته، اما در پاسخ به دریافت پول در ازای سکوت من، باید بگویم اصلاً بلد نیستم با کسی زد و بنده کنم. اصلاً نمی‌دانم در این جور مواقع، چه جوری باید حرف بزنم. آن هم من لیجاز. من را بدون خرج‌کردن و باج‌دادن راحت‌تر می‌شود خرید، تا با ارقام و اعداد. اهل معامله و سوداگری نیستم.

✂ بالاخره قرار است برای خانه پدری چه اتفاقی بیفتد؟
اگر مجلس تغییر کند، ممکن است مشکل فیلم حل شود. **✂ چه ربطی دارد به مجلس؟ مخالف اصلی نمایش فیلم کی یا چه نهادی است؟**

گفتم که مجلس به دلیل سوءتفاهم‌ها مانع اصلی نمایش فیلم است. چون به‌نظر می‌رسد مقامات ارشاد، مخالفتی ندارند. آنها نگران مجلس هستند. سال ۱۳۹۲، آقای ایوبی از من دعوت کرد که رفتم دفترش. پرسید بیا تکلیف فیلم را روشن کنیم. می‌خواهی در جشنواره شرکتش بدهی؟ گفتم حتماً. پاسخ داد من فردا می‌روم مجلس و با کمیسیون فرهنگی صحبت می‌کنم. چون می‌دانست که بعضی نمایندگان این فیلم را در سال ۱۳۸۹ دیده بودند و آقای پژمان‌فر، نماینده مشهد گفته بود، توک پیکان این فیلم به سمت اسلام است. با گذشت پنج سال هنوز معنی این حرف را نفهمیده‌ام. کدام یک از فیلم‌هایم شعاری و ضد اسلام بوده که این یکی باشد؟

✂ لاید به این دلیل این حرف را زده که به قول خودشان یکی از قوانین فقهی را نقد کرده‌ای؟ درحالی‌که اسلام مدعی حقوق زنان بوده و علما دائم به پیش از اسلام و عصر جاهلیت ارجاع می‌دهند که حتی نوزادان دختر را زنده به گور می‌کردند....

ببین، اگر پدر این خانواده که به جرم عدول از اخلاقیات دخترش را می‌کشد، شغل دیگری می‌داشت؛ مثلاً به جای فرش‌فروشی که یک کار نسبتاً سنتی است، کار دیگری می‌کرد؛ شاید حساسیت آقایان کمتر می‌شد. مثلاً راننده لوکوموتیو می‌بود یا در تلگراف‌خانه کار می‌کرد یا هر شغل مدرن دیگری در اواخر دوره قاجاریه. این فیلم متهم نمی‌شد که اسلام را نشانه گرفته است. چون اتهام دختر، کاملاً مبوهوم است. البته فراموش نکنیم که عین این اتفاق‌ها هم‌اکنون به رایج است. در بخش‌هایی از کشور، دختران به اتهام‌هایی مشابه، توسط خانواده‌ها به